دوفصلنامه علمی ـ تخصصی خانواده در آیینه فقه
سال ششم/ شماره ٦/ بهار و تابستان ١٤٠٠

Two quaterly scientific- specified
Family in the mirror of jurisprudence
Years, ٦ No.٦, Spring and Summer ٢٠٢١

بررسی روابط زن در اجتماع از منظر فمینیسم

□ سید محمود مرتضوی هشترودی *
□ حمیدرضا محمدی *
□ مهدی مزینانی *

چکیده

از آنجا که ورود فمینیسم در عرصه ی جوامع به تغییراتی در سطح فرهنگی منجر می شود و خصوصا با توجه به این تغییرات و تاثیرات به طور مستقیم نظام اساسی ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده را دست خوش تغییر و تحول می سازد،لذا کارشناسی و نقد و بررسی نظریات فمینیستی خصوصا روابط زنان در اجتماع ضرورتی غیر قابل انکار است. در این مقاله با بررسی انواع گرایش های فمینیست ها و بیان نظرات آنها در مورد مسائل اجتماعي – اقتصادی، علمي و پژوهشي، سياسي زنان، خانواده، مادری و تولید مثل و مسائل جنسي با روش کتابخانه ای توصیفی، تحلیلی و تطبیقی، متذکر شدیم که شاید قبول این نظرات در يك نگاه سطحي و گذرا جالب و یا به نفع زنان به شمار آید اما در پس این نظریات ظلم به زنان با نام برابری، تعرض به مذاهب و ادیان با نام آزادی بي قيد و بند، تعرض به حاکمت ملي و باز شدن زمینه دخالت خارجي، تعرض به نهاد مقدس خانواده، تعرض به حقوق کودکان با سقط جنین و خود داری از مادری، تعرض به اخلاق با اصالت دادن به لذائذ و منافع مادی و فردی و گسترش فحشاء و خود فروشي زنان، عدم امنیت اجتماعي، کاهش ازدواج، سیرصعودی طلاق، رواج همجنس بازی، مرگ مردانگي و... نهفته است و ٥ مورد از پیامدهای قبول نظریات فمینیست ها از قبیل،انقلاب جنسی،مرگ مردانگی،پدران غائب،فرزند به منزله شهروند دولت و نادیده گرفتن ارزش های زنانه بیان کردیم.

کلید واژه ها: فمنیسیم،زن ،روابط اجتماعی

---

* استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم / mortazavi٥٥٨٧٠@gmail.com
* دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد واحد تحقیقات تهران و استاد دانشگاه h.mohammadi٥٨@yahoo.com
* – دانشجوی دکتری دوره هفتم مدیریت راهبردي فرهنگي دانشگاه و پژوهشگاه عالي دفاع ملي و مدرس دانشگاههاي افسري ارتش(نویسنده مسئول)m.mazinani@sndu.ac.ir

طرح مساله:

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم او الله علیم خبیر(حجرات/۱۳)

فمینیسم سال هاست که داعیه دار تلاش برای بازیابی حقوق پایمال شده ی زنان در رسانیدن آنان به وضعیت مطلوب زندگی است،جنبشی بود که گرچه از دامن تحولات خاص اجتماعی سیاسی حاکم بر برخی جوامع اروپایی و آمریکایی در قرون نوزدهم و بیستم سر برآورد اما پس از چندی داعیه ی جهان شمولی به خود گرفت و شعارها و مطالبات خود را بر تمامی زنان جهان تسری داد.امروزه تاثیرات فعالیت های فمینیسم را می توان در تمام عرصه ها از قطعنامه های بین المللی گرفته تا قوانین مصوب کشورها،تا نحوه ی عملکرد احزاب سیاسی و تشکل های اجتماعی رسمی و غیر رسمی و حتی در فرهنگ ملت ها از رشته های علمی و دانشگاهی کتاب ها،مجلات و روزنامه ها گرفته تا فیلم ها و سریال هایی که اذهان مردم را با مدل هایی از زندگی تغذیه می کنند و حتی می توان در نوع روابط همسران در خانواده های امروزی مشاهده نمود.

از آنجا که ورود فمینیسم در عرصه ی جوامع به تغییراتی در سطح فرهنگی منجر می شود و خصوصا با توجه به این تغییرات و تاثیرات به طور مستقیم نظام اساسی ترین واحد اجتماعی یعنی خانواده را دست خوش تغییر و تحول می سازد،لذا کارشناسی و نقد و بررسی نظریات فمینیستی خصوصا روابط زنان در اجتماع ضرورتی غیر قابل انکار است.اینکه انواع گرایش های فمینیستی دارای چه دیدگاه هایی هستند و هر کدامشان در حوزه روابط اجتماعی چه نظری دارند و چه اشکالاتی از منظر برون دینی و اجتماعی به این نظرات وارد است از موضوعاتیست که در این مقاله به آن پرداخته می شود.

تعریف مفاهیم:

واژه ای فمینیسم لغتی فرانسوی است و برای کیفیات زنانه به کار رفته است.(دولتی،غزاله،۱۳۸۸: ۲۳)واژه فمینیسم در سال ۱۸۳۷ وارد زبان فرانسه شده است.(میشل،آندره،۱۳۸۳: ۱۱)از بعضی نقل شده است که واژه ای فمینیسم اولین بار در سال ۱۸۷۱ در یک متن پزشکی برای توضیح یک نوع بیماری جنسی در مردان که دارای خصائص زنانه بوده اند به کار رفته است.(زیبایی نژاد،محمدرضا، ۱۳۸۲: ۱۳) در همان دوران یک نویسنده فرانسوی این واژه را برای توصیف زنانی با رفتاری مردانه به کار برد(فریدمن،جین،۱۳۸۱: ٦)

فمینیسم از ریشه لاتین(Femina)به معنای زن (woman) اخذ شده است . حالت وصفی این واژه (fiminie) در زبان انگلیسی و (feminie)به معنای زنانه گرفته شده است.(یزدانی،عباس، ۱۳۸۲: ١٤)در زبان فارسی و به معنای «زن گرایی» ، «زن وری» است.(یزدانی،عباس، ۱۳۸۲: ٦) که گاه به جنبش های سازمان یافته برای احقاق حقوق زنان و گاه به نظریه ای که به برابری زن و مرد از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی معتقد است، معنا کرده اند.(یزدانی،عباس، ۱۳۸۲: ١٤)

در مورد معنای اصطلاحی فمینیسم می توان گفت : «مفهوم فمینیست فعالیت تمامی کسانی را که در زمینه های مختلف برای پایان دادن به تابعیت زنان تلاش می‌کنند در برمی‌گیرد.(زیبایی نژاد ،محمد رضا، ۱۳۸۲: ٦)به عبارت دیگر فمینیسم در یک معنای وسیع به دنبال برابری زنان با مردان و ارتقای موقعیت زنان به عنوان یک گروه اجتماعی است.اما هنگامی که از تعریف عام فمینیسم خارج می‌شویم و به سمت تعریف آن پیش می رویم در می یابیم فمینیسم دارای یک تعریف واحد نمی‌باشد. برخی آن را تصدیق برابری زن و مرد (در فمینیسم لیبرال) و به عبارتی « مورد سوال قرار دادن روابط مردان و زنان و عصیان در برابر تمامی ساختارهای قدرت ، قوانین وقطعنامه هایی که زنان را سر سپردع ، فرو دست و درجه دومی نگه می دارد» می دانند.(واتکینز،آلیس،۱۳۸۱: ۲۵) برای بسیاری دیگر،فمینیسم به معنای جنگ میان جنسیت ها است و در این راستا آن را تصدیق خصوصیات ذاتی زنان که غالبا با بیان برتری روش های زنانه همراه است و می دانند(رادیکال فمینیست ها)و گروهی دیگر نیز فمینیسم را به معنای گسیختن از دنیای مردان و بازآفریدن حیات و جنسیت در روابط خواهری می دانند(کاستلز،مانوئل، ۱۳۸۰: ۲۱۷) از این رو به علت تعاریف متفاوت،فمینیسم دارای شاخه های متعددی است که هریک از این شاخه ها به شیوه خاصی به مساله انقیاد زنان می نگرد و علت ها و راه حل های مختلفی برای آن در نظر می گیرند.

جین مانس بریج فمینیسم را تعهدی برای پایان دادن به سلطه جنس مذکر می داند و آن را نهضتی معرفی می کند که به صورت احتجاجی خلق می گردد.(کاستلز،مانوئل، ۱۳۸۰: ۲۱۷)

روزا لیند دلمار فمینیست را کسی می داند که معتقد است زنان به دلیل جنسیت گرفتار تبعیض اند و نیازهای مشخص دارند که نادیده و ارضا نشده باقی می مانند که لازمه ارضای این نیازها تغییری اساسی در نظام اجتماعی،اقتصادی و سیاسی است.(مکنزی،یان، ۱۳۷۵: ٣٤٦)

از دید «بل هوکس» فمینیسم محصول یک تعهد سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی است که سعی دارد تسلط جنسی ، سیاسی و نژادی را نابود و جامعه ای را بازسازی کند که در آن رشد شخصی فرد و به منافع امپریالیسم ، توسعه طلبی اقتصادی و تمایلات مادی را ارجحیت دارد.(مهدی پور،فرشاد، ۱۳۸۲: ٦١)

یا در تعریف دیگر فمینیسم یا دفاع از حقوق زنان ، نهضتی اجتماعی است که هدف از آن احراز پایگاهی مساوی با مردان در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای زنان است.(ساروخانی،باقر، ۱۳۷۰: ۲۸۱)

با توجه به مطالب ذکر شده شاید بتوان فمینیسم را به معنی زن این گونه بیان نمود که فمینیسم یا جنبشی است که در تلاش برای اثبات یا به دست آوردن حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برابر یا برتر با مردان است. در واقع این تعریف می تواند به گونه ای همه‌ی گرایش‌های فمینیستی را پوشش دهد.

پیشینه موضوع:

۱.اسماعیل چراغی

فمینیسم و کارکردهای خانواده،معرفت ۱۳۸۷ شماره ۱۳۱

خانواده را می‌توان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های حیات اجتماعی دانست که در زندگی انسان‌ها، بخصوص زنان، تأثیر زیادی دارد. از این‌رو، اندیشمندان با وجود تفاوت فرهنگ‌ها، نهاد خانواده را مورد توجه و نظریه‌پردازی قرار داده‌اند. جریان فمینیسم نیز، که با داعیه دفاع از حقوق زنان وارد عرصه‌های مختلف علمی شده است، حوزه خانواده و کارکردهای آن را نیز با همین دید مورد نقد و بررسی قرار داده است. این مقاله از دیدگاه جامعه‌شناسی پنج کارکرد مهم برای خانواده از منظر فمینیسم برشمرده است. رویکرد و روش اسنادی و نظری به مسئله و نیز تبیین منظر فمینیسم‌ها به خانواده از جمله اهداف نویسنده در این مقاله می‌باشد.

۲. حوریه ربانی اصفهانی؛ بهجت یزد خواستی

بررسی کیفی تأثیر فمینیسم رادیکال بر نقش زن در نهاد خانواده و مقایسه آن با تمهیدات اسلام،جامعه شناسی کاربردی،شماره۲،بهار ۹٤

خانواده رکن اساسی جامعه انسانی است و شرط پویایی و استواری آن، وجوب روابط صحیح و پایدار میان زن، شوهر و فرزندان است. اسلام به عنوان عالی‌ترین راهنمای حیات بشری،

۱۴۰۰ سال پیش بهترین هدایتگری و نظریه‌پردازی در مورد خانواده را انجام داده، تمامی دستورهای اسلام به نوعی ناظر بر صیانت از خانواده است. جامعه کنونی ایران به عنوان مهم‌ترین کشور شیعی، سعی در پیاده کردن اصول و راهکارهای اسلام در زمینه‌های مختلف کرده، ولی این امر تحت تأثیر عوامل متعددی، از جمله: ورود فرهنگ غرب به کشور به خصوص آثار جنبش فمینیسم ، بازمانده فرهنگ پدر سالاری سنتی و... است که آموزه‌های اسلامی را در مواردی کم رنگ نموده است. در این مقاله سعی شده تا با روش مصاحبه به بررسی تأثیر فمینیسم بر نهاد خانواده (مطالعه کیفی زنان اصفهان) بپردازیم و در این میان، به نقش زن به عنوان زیربنای اصلی خانواده که مورد بیشترین هجوم فمینیسم رادیکال است، پرداخته شده است. در این پژوهش، از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده کردیم و این نتیجه به دست آمد که با وجود تفکر مردسالارانه در فرهنگ ایرانی و نفوذ تفکر فمینیستی در جامعه، همچنان تفکر اسلامی مبنی بر حفظ کانون خانواده، اهمیت نقش مادری و همسری، رشد و تعالی زن در کنار مراقبت از حریم خانواده و ..... سرلوحه زندگی زن ایرانی قرار دارد و هنوز هم زن مهم‌ترین نقش خود را در خانواده و حفظ و تعالی آن می بیند؛ ولی در زمینه حجاب و پوشش متأسفانه این مطلب بسیار کمرنگ شده و بروز تقیدات مذهبی در این زمینه بسیار کاهش یافته و لزوم فرهنگ‌سازی صحیح را در این زمینه‌ها نشان می‌دهد.

۳.پیشگاهي فرد زهرا, قدسي امير

نظريه هاي فرهنگي فمينيسم و دلالت هاي آن بر جامعه ايران،زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان): بهار ۱۳۸۹ , دوره ۱ , شماره ۳

فمينيست ها بر اين باورند كه تاكنون جهان را «مردان» تعريف كرده اند و «زنان»، در اين تعريف مردانه ناديده انگاشته شده اند، از اين رو، هسته هاي اصلي تمامي نظريه هاي فمينيستي، برابري زن و مرد در همه زمينه هاي سياسي، اقتصادي و اجتماعي است. سال ها طول كشيد تا نظريه هاي فمينيستي وارد عرصه جامعه شناسي شود و امروزه اين نظريه ها در حوزه هاي علوم اجتماعي، مطالعات فرهنگي و جامعه شناسي حضوري برجسته و پررنگ دارد، چنان كه اكنون در دانشگاه هاي مختلف جهان، رشته هاي مختلف «مطالعات زنان» شكل گرفته و فعالان اين جنبش سعي دارند زندگي و روابط اجتماعي مربوط به زنان را از منظر جامعه زنان ترسيم كنند. شكل هدايت جامعه از دوران گذار از سنت به مدرنيته و نوع مواجهه با امواج تجدد خواهانه،

نحوه تعامل هويت ايراني با شريعت اسلامي و چالش هاي مرتبط با جامعه زنان ايران در تناظر با نظريه هاي فمينيستي كه ريشه در تاريخ و فرهنگ اين سرزمين داشته مورد دقت اين نوشتار است. فرضيه تحقيق بر اين پايه استوار است كه ميان جايگاه حقيقي زنان در فرهنگ ملي و ديني و مطالبات واقعي اين جامعه تعارضي وجود نداشته و بروز زمينه هاي احساس تبعيض، متاثر از درک نادرست از مباني و اصول ديني و تبيين جانب دارانه آن از نگاه مرد سالارانه بوده است. روش تحقيق مقاله نيز مبتني بر روش كتابخانه اي ، تحليل يافته ها و كشف دلالت هاي نظريه هاي فمينيستي در جامعه مي باشد.

مبانی نظری:

بررسی انواع گرایش های فمینیسم

۱.فمینیسم لیبرال

به لحاظ تاریخی اولین گرایش عمده فمینیستی، فمینیسم لیبرال است که از دل دعاوی عام لیبرالیسم سر بر می آورد. به تعبیر نویسنده کتاب چیستی فمینیسم کریس بیسلی «فمینیسم لیبرال، شناخته شده ترین شکل اندیشه فمینیستی است و غالبا مترادف خود فمینیسم دانسته میشود.» (بیسلی، کریس، ۱۳۸۵، ۸۵)

صاحب نظران دلیل ماندگاری این شاخه از فمینیسم را همخوانی با فرهنگ و اخلاق آمریکایی ، و داشتن نظریه های معتدل در مقایسه با سایر گرایش های فمینیستی می دانند. (ریترز، جرج، ۱۳۷٦:ص٤٧٤-٤٧٧)

«اندرو وینسنت» این گرایش فمینیستی را موثر ترین و مستدل ترین صورت فمینیسم ارزیابی میکند. (وینسنت، اندرو، ۱۳۷۸، ۲۵۵)

از نظر فمینیسم لیبرال زنان در وضعیتی تبعیض آمیز و نابرابر نسبت به مردان به سر میبرند و نسبت به مردان از شان و منزلت پایین تری برخوردارند. ریشه این وضعیت فرودستانه ، برخورد های تبعیض آمیز تربیتی، عرف ها و قوانین تبعیض آمیزی است که زنان را از بسیاری از فرصت ها و امتیازات جامعه مدنی محروم می سازد. مبنای فمینیسم لیبرال برابری است ، از این منظر، زن و مرد کاملا برابرند؛ چرا که در عقل و انسانیت مساوی اند و تفاوت های جسمانی هیچ تاثیری در این برابری نمی گذارد. رفع هر گونه تبعیض و ایجاد برابری کامل بین دو جنس، اصلی ترین

هدف فمینیسم لیبرال است. البته از طریق راهیابی زنان به عرصه عمومی و حضور و دخالت آنان در عرصه سیاست و تصمیم گیری ها و وضع قوانین برابری محور، میسر است. (رودگر، نرجس، ۱۳۸۸، ۷۱)

کسب حق رای، ایجاد فرصت های برابر آموزشی و شغلی، اصلاح قوانین مربوط به حق مالکیت، طلاق و حضانت فرزندان، در کنار این ها امتیازات ویژه دوران بارداری، مرخصی زایمان و ایجاد مهد کودک ها از دست آوردهای فمینیسم لیبرال است.(جگر، آلیسون، پیشین، ۱۳۸۷ش۲۸، ص۵۱)

لیبرال ها اتفاق نظر دارند که جامعه سالم جامعه ای است که به افراد امکان آزادی عمل و شکوفایی خود را بدهد. لیبرال ها مدعی اند که حق را همواره باید برتر از مصلحت دانست. به بیان دیگر، نظام حقوقی فردی مااز آن رو حقانیت دارد که این حقوق چارچوبی را تشکیل می دهند که هر یک از ما می توانیم در آن خیر و صلاح خویش را برگزینیم. با این شرط که دیگران را از خیر و صلاحشان محروم نکنیم. با این گونه اولویت بندی، دفاع لیبرالیسم از مثلا آزادی مذاهب بر این مبنا نیست که رفاه عمومی جامعه بیشتر می شود یا اینکه زندگی مومنانه در ذات خود از زندگی کفرآمیز ارزشمند تر است ، بلکه به این دلیل است که افراد حق دارند زندگی معنوی خویش را به اختیار برگزینند. (تانگ، رزماری، ۱۳۸۷: ۳۰)

بنابراین میتوان لیبرالیسم را تعهد به مجموعه ای از باور ها و ارزش های مبهم و کلی مانندآزادی و استقلال فرد دانست. (واعظی، احمد، ،۱۳۸۲:ص۱۵)

اصول اندیشه های فمینیست لیبرال عبارتند از:

الف)مشابهت وجودی؛ همه افراد آدمی حقوق طبیعی دارند و زنان نیز بر اساس ساختار حقوق و موقعیت های مشابه با مردان هستند و این خود اساس اندیشه وجودی زن و مرد و عدم تفاوت آن هاست.

ب)فردیت؛ استقلال فردی مهم تر از سنت ها و نهاد های اجتماعی است و منزلت هر کسی در گرو فردیت وی است که باید زمینه رشد آن فراهم شود.

ج) اهمیت تعلیم و تربیت؛ آنچه باعث تفاوتهای بین زن و مرد شده، فرایند جامعه پذیری است که با تعلیم و تربیت نادرست، تفاوت های جعلی و غیر اصیلی را بین زن و مرد ایجاد کرده، لذا آموزش و پرورش صحیح می تواند این تفاوت های ساختگی را از بین ببرد. (مشیرزاده،

حمیرا، ۱۳۸۲: ص۷۵)

به طور کلی این گروه دنبال تعمیم ساختارهای عمومی جامعه به زنان و توانمندی سازی زنان برای وصول به این ساختارها همانند مردان هستند و برای این مقصود برگزیدن صفات مردانه به زنان را توصیه میکنند. (حسن آبادی، محمود، ۱۳۸۰، ۲۰)

بنابراین فمینیست های لیبرال بر این عقیده استوارند که زن و مرد متفاوت از یکدیگر نیستند بلکه تربیت نادرست است که باعث تفاوت ها شده است و در اصل زن و مرد حقوق مشابهی دارند.

۲.فمینیسم مارکسیسم

فمینیسم مارکسیسم حاصل پیوند فمینیسم و مارکسیسم است.(رودگر، نرجس، ۱۳۸۸، ص۷٦) مارکسیست ها تاکید میکنند که امتیاز انسان ها در این است که ابزار بقای خود را خود تولید می کنند. هستی ما معلول کاری است که میکنیم، به ویژه فعالیت های تولیدی مانند ماهی گیری و کشاورزی و ...که برای تامین نیازهای اولیه خود انجام می دهیم. در واقع ما انسانها در فرایند دگرگون کردن و دست کاری عامدانه یا آگاهانه طبیعت خود را می سازیم. (تانگ، رزماری، ۱۳۸۷،ص۷٤)

مارکسیسم نظریه ای در باب اقتصاد، اجتماع و سیاست است که در اواسط قرن نوزدهم، بر پایه نقادی نظام لیبرال سرمایه داری رایج در غرب شکل گرفت. کلید واژه های این نظریه عبارتند از؛ مالکیت خصوصی، سرمایه داری، طبقه، ستم و جامعه کمونیستی. (رودگر، نرجس، ۱۳۸۸، ص۷۷)در نظریه مارکسیستی برای پرداختن به مسائلی که مستقیما به دغدغه های جنسی و تولید مثلی زنان مربوط می شود(جلوگیری از بارداری، ناباروری، سقط جنین، هرزه نگاری، روسپیگری و...)ظرفیت چندانی دیده نمیشود و در نتیجه توجه فمینیست های مارکسیست به مسائل مرتبط با کار زنان معطوف شده است.از جمله خدمات آنان در این راستا کمک به درک نحوه ارتباط میان نهاد خانواده و سرمایه داری بوده است و این که چگونه کار خانگی زنان، کار واقعی به حساب نمی آید و هم چنین این که عموما کسالت بارترین و کم مزد ترین کارها به زنان واگذار می شود.(تانگ، رزماری، ۱۳۸۷، ص۹۱)

از منظر این گرایش فمینیستی علت فرودستی زنان ناشی از عوامل اقتصادی است؛ چه اینکه تغییر شیوه های تولیدی در طول تاریخ و پدید آوردن اصل مالکیت که امتیازی مردانه محسوب

می شد، باعث وابستگی اقتصادی زن به مرد و در نتیجه تابعیت او شد و موقعیت فرودست او را رقم زد. از سوی دیگر در نظریه مارکسیست جوهره انسان نه عقل بلکه عمل و کار تلقی میشود و تقسیم عرصه های زندگی به عرصه خصوصی و عمومی در نظام سرمایه داری و تشویق زنان به ایفای نقش در عرصه خصوصی و سپس تقسیم کار به تولیدی و غیر تولیدی و در نتیجه بی ارزش تلقی کردن کار خانگي زنان نیز از عواملي است که موجبات فرو دستي هر چه بیشتر زنان را فراهم آورد. نابودی نظام سرمایه داری و شکل گیری جامعه کمونیستي و برچیده شدن اصل مالکیت، آرمان فمینیسم مارکسیستي است.(رودگر،نرجس، ۱۳۸۸، ص۷۷-۷۸)مبارزه با سرمایه داری تنها از راه انقلاب کارگری و بسیج همه جانبه علیه سرمایه داری میسر است. ورود زنان به عرصه کار، اقتصاد و سیاست نیز راهکار دیگری است که فمینیسم مارکسیستي آن را پیگیری مي کند. (جگر، آلیسون، ۱۳۸۷،ش۲۸، ص۵۱-۵۲/ ریتزر، جورج، ۱۳۷٦، ص٤٧٧-٤٨٢)انقلاب بلشویکي سال (۱۹۱۷) فرصتي فراهم کرد تا مارکسیست ها به منویات خود برای رهایي زنان جامه عمل بپوشانند.

تأسیس مهد کودك ها، کودکستان ها و غذا خوری های عمومي به منظور قادر ساختن زنان در جهت مشارکت در سیاست و اقتصاد، آسان شدن طلاق و دسترسي و امکان سقط جنین از دست آوردهای این انقلاب است.(ویلفورد، ریك، ۱۳۷۸، ص٣٦٤)بنابر آن چه که بیان نمودیم فمینیست های مارکسیسم بر این باورند که باید نظام سرمایه داری که عامل فرو دستي زنان است برچیده شود و زنان نیز در عرصه کار و تولید وارد شوند و استقلال اقتصادی یابند.

۳. فمینیسم رادیکال:

رادیکال فمینیست ها علت تحت ستم بودن زنان را محصول نظام مقتدر و جهان شمولي موسوم به نظام مرد سالاری مي دانند.(هیوود، اندرو، ۱۳۷۵، ص۳۱)و مردان را علت مظلومیت و دشمن اصلي زنان معرفي مي - کنند. (ریتزر، جورج، ۱۳۷٦، ص٤٩٠)فمینیست های رادیکال اساسي ترین نوع تقسیم بندی اجتماعي را تقسیم بندی جنسیتي مي دانند براین اساس جامعه به طبقه زنان و طبقه مردان تقسیم مي شود و طبقه زنان صرفا به لحاظ جنسیت و زن بودنشان تحت ستم قرار مي گیرند. (هیوود، اندرو، ۱۳۷۹، ص٤٤٠) و مظلومیت زن را نوع متمایز و فراتری از دیگر اشکال مظلومیت مي دانند. (مندوس، سوزان، ۱۳۸۲، ص۳۲۵)

بنابراين در فمينيسم راديكال، شاهد تقابل، رويارويي و دشمني دو جنس تحت عنوان طبقه ستمگر(مردان) و طبقه ستمديده (زنان) هستيم. (ويلفورد، ريك، ۱۳۷۸، ص۳٤۹-۳۵۰)فمينيست های راديكال در تحليل ريشه فرودستي و مظلوميت زنان به دو طيف تقسيم مي شوند . راديكال های اوليه معتقدند ماهيت حقيقي دو جنس، يكسان است و تفاوت های موجود در نتيجه فرودستي زنان را ناشي از تأثيرات فرهنگ مرد سالار و در نتيجه ساختگي و مصنوعي مي دانند و معتقدند با نابودی مرد سالاری تفاوت های بين دو جنس ريشه كن مي شود. (رودگر، نرجس، ۱۳۸۸، ص۸٦)اما نسل بعدی راديكال با پذيرش نوعي ذات گرايي، قائل شدند كه تفاوت های بين دو جنس، طبيعي و ذاتي و لذا تغيير ناپذير است. (رودگر، نرجس، ۱۳۸۸، ص۸٦)اين گروه مردان را دشمن اصلي دانسته و ازدواج با آنان را پيوستن به دشمن، ساخته نظام مرد سالار و به منظور ابقای ستم بر زنان مي دانند. آنان برای جدايي از مردان در همه عرصه ها حتي عرصه خصوصي، زنان را به همجنس گرايي يا لزبينسيم دعوت مي كنند كه به معنای نوعي رابطه همه جانبه بين زنان اعم از جنسي، سياسي، علمي، عاطفي و.... برای دست يابي به هويتي كاملا زنانه است. (رامپناهي، اعظم، ۱۳۸٦، ص۸۵)بنابراين راهكارهايي كه راديكال ها برای شكست پدر سالاری و ايجاد جامعه آرماني خود پيشنهاد مي دهند، عبارتند از:

۱- افزايش آگاهي؛ از آن جا كه سلطه مردان بر فرهنگ، باعث شده است زنان، ظلم و اعمال قدرت مردان را يا درك نكنند و يا آن را امری فرهنگي و طبيعي بپندارند، برای مقابله با اين امر بايد آگاهي زنان در مورد قدرت منزلت و حقوق خود و ابعاد مخفي ظلم مردان به زنان را بالا برند.(ريتزر، جورج، ۱۳۷٦، ص٤۹۰)

۲- جدايي طلبي: اگر زنان يك طبقه اند، پس بايد هم چون يك طبقه برای نبرد عليه عوامل سركوب، سازمان يابند. (جگر، آليسون، ۱۳۸۷ ص٤۳)رشد و بالندگي زنان تنها با فاصله گرفتن از نهاد های مردانه و تشكيل سازمان ها و نهادها ی جداگانه برای زنان ميسر است.(هام، مگي، پيشين، ص۳۹۷)

۳ -خواهری؛ خواهری كه مبتني بر شباهت های زنان جهان، در موقعيت فرودست ناشي از نظام مردسالار است، به معنای همبستگي جنس مونث، احترام به زنان به عنوان زن و حمايت از همه زنان است.(مشيرزاده، حميرا، پيشين، ص۲۷٦)

٤-لزبينيسم(همجنس گرايي)؛ از آن جا كه راديكال ها معتقدند كه زنان بايد در همه عرصه ها ازمردان فاصله بگيرند حتي در عرصه خصوصي، بنابراين اين ديدگاه ازدواج های ناهمجنس

خواهانه را در جهت ابقای ستم بر زنان مي دانند و زنان را به روابط جنسي لزبيني تشويق مي كنند. (هام، مگي، پيشين، ص٢٤٦-٢٤٨و٣٦٤-٣٦٥)بنابر اين طرفداران فمينيسم راديكال معتقدند كه مردسالاری عامل فرو دستي زنان است و به دشمني با مردان برخاستند.

۴ .فمینیسم سوسیالیسم:

در حقيقت، زير بنا و شالوده فمينيسم سوسياليستي، انتقاد اين گروه از فمينيست ها از عدم توجه به ستم بر زنان از جانب مردان در درون خانواده در فمينيسم ماركسيستي از يك سو و ناديده انگاشتن تأثير مسائل اقتصادی و نظام سرمايه داری در سركوب زنان و تحليل تك علتي و تحويل همه مسائل زنان به پدرسالاری در فمينيسم راديكال، از سوی ديگر مي باشد.(رودگر، نرجس، ۱۳۸۸، ص۹۵)

از ديدگاه فمينيسم سوسياليستي نظام دوگانه ای متشكل از عناصر اقتصادی و جنسيتي، موسوم به سرمايه داری پدر سالارانه ريشه و علت سركوب زنان تلقي مي شود.(همان، ص۹۵)

تقسيم جنسيتي كار و تعريف كار رايگان خانگي برای زنان، تقسيم مشاغل به مردانه و زنانه و به كارگيری زنان در مشاغل سطح پايين با دستمزد كمتر، تقديس ازدواج و مادری و استفاده از جذابيت های زنانه در جهت اطفای نيروی جنسي مردان و ايجاد بازار مصرفي برای سرمايه داران، نمونه هايي‌از سركوب زنان در عرصه خانواده و اجتماع توسط نظام دوگانه سرمايه داری پدر سالارانه معرفي مي شود. (ويلفورد، ريك، پيشين، ص٣٧٥-٣٧٦)

فمينيست های سوسياليست معتقدند گسترده ترين نوع تنظيمات اجتماعي تسلط يك گروه بر گروه ديگر و يك جنس بر جنس ديگر است. آن ها در صددند با استفاده از ماترياليسم تاريخي (به اين معنا اشاره دارد كه شرايط عادی زندگي بشری، در شخصيت و افكار انساني و نيز تنظيم های اجتماعي نقش اساسي دارند و اين شرايط نيز با گذشت زمان تغيير مي پذيرد.) به تحليل ريشه ها و شيوه ها ی تسلط بپردازند.(رودگر، نرجس، پيشين، ص٩٦)اين فمينيست ها از چند جهت اين آموزه ماركسيستي را گسترش دادند:

۱-تأكيد بر تمام انواع تسلط: تحليل تمام انواع تسلط و نابرابری، مورد توجه فمينيست های سوسياليست بود.

۲-باز تعريف شرايط مادی: منظور ماركسيست ها از شرايط مادی، شيوه های اقتصادی و

توليد كالا بود؛ اما فمينيست هاى سوسيال، شرايط مادى را شرايط گسترده اى مي دانند كه زندگي بشرى را ايجاد و حفظ مي كند.(همان، ص٩٦)

٣-اهميت ايدئولوژى: برخلاف ماركسيسم كه اهميت چنداني به ايدئولوژى نمي داد، اينان معتقدند:

ايدئولوژى و دانش بشرى كه خود ثمره و نتيجه ساختارها و شرايط مادى است، بر شخصيت و كنش انساني و نيز بر ساختارهاى تسلطي كه از طريق اين كنش تحقق مي يابند، عميقا تأثير گذار است(ريتزر، جورج، پيشين، ص٤٩٣-٤٩٤)شرايط مادى خاص باعث پيدايش ايدئولوژى خاص مي شود و ايدئولوژى هاى خاص، ساختارهاى تسلط را تغذيه مي نمايند.(رودگر، نرجس، پيشين، ص٩٧)

بدين ترتيب فمينيست هاى سوسياليست براى تحليل انواع نابرابرى هاى اجتماعي در عرصه هاىمختلف عمومي و خصوصي، سلسله اى از عوامل مختلف اقتصادى، اجتماعي، سياسي و ايدئولوژيكي را مطرح مي كنند كه با تأثير متقابل به ساختارهاى تسلط قوام مي بخشد.(ريتزر، جورج، پيشين، ص٤٩٢)

اهداف و آرمان فمينيست هاى سوسياليستي آزادى زنان بوده كه آن را در گرو نابودى در نظام مردسالارى و سرمايه دارى به طور هم زمان است. در اين راستا كشف و تحليل انواع شيوه هاى تسلط در زندگي زنان از اهداف نظرى فمينيست هاى سوسياليستي محسوب مي شود.

با توجه به مطالب بالا فمينيست هاى سوسياليست سعي نموده اند نظرات فمينيسم ماركسيستي و راديكالي را تصحيح و ادغام نمايند و بيان نمودند كه سرمايه دارى و مردسالارى به تنهايي عامل فرودستي زنان نيست بلكه عوامل مختلفي اين فرو دستي را دامن زده است.

اينك كه با انواع فمينيسم و عقايد كلي طرفداران هر يك از گرايش ها آشنا شده ايم به بيان نظرات فمينيست ها در مورد مسائل اجتماعي - اقتصادى، علمي و پژوهشي، سياسي زنان، خانواده، مادرى و توليد مثل و مسائل جنسي مي پردازيم.

حقوق اجتماعى - اقتصادى زنان از منظر فمينيست ها:

«ميل« فيلسوف ليبرال انگليسي كه در كتاب انقياد زنان، به دفاع از حقوق زنان پرداخت. او كه پيرو فايده گرايي ليبرالي بود و به اصل بيشترين منفعت براى بيشترين افراد مي انديشيد، عقيده داشت: »چنانچه روابط بين مردان و زنان بر مبناى مساوات قرار گيرد، استعدادهاى

بیشتری در دسترس خواهد بود و پیشرفت معنوی سریع تر حاصل خواهد شد؛ در نتیجه مجموع نیك بخشي بشر فزوني خواهد گرفت. (ویلفورد، ریك، پیشین، ص۳۵۹)

«میل« نیز مانند »ولستون کرافت« با رد تفکیك جنسیتي نقش ها مي نویسد: »آنچه امروز به نام طبیعت زن نام برده مي شود یك چیز کاملا ساختگي است«میل از مبارزان کسب حق رأی و طرفداران بهره مندی زنان از فرصت های برابر آموزشي و شغلي است. (رودگر، نرجس، پیشین، ص۷۳)«هریت تیلور«همسر، هم بحث و همکار »میل« در فعالیت های علمي و سیاسي و خصوصا در تدوین کتاب انقیاد زنان و مبارزات فمینیستي بود. او در حق رأی زنان(۱۸۵۱)و مقالاتش درباره ازدواج، از تساوی سیاسي و مدني کامل برای زنان - از جمله ورود زنان به مشاغل و مقامات دولتي- دفاع کرد و خواستار لغو قوانین مربوط به ازدواج شد.(هام، مگي، پیشین، ص٤۳۸)بر خلاف »میل« او اشتغال را نه یك فرصت، بلکه یك ضرورت برای تمام زنان مي دانست که علاوه بر استقلال مالي، باعث استقلال رواني و رشد عزت نفس و شخصیت زنان مي شود. (ویلفورد، ریك، پیشین،ص۳۵۹)«بتي فریدن« از سران فمینیسم‌لیبرال موج دوم است. کتاب او تحت عنوان رمز و راز زنانه تأثیری به سزا در جریانات فمینیستي بر جای گذاشت. او در این کتاب به تحلیل فشار رواني ای پرداخت که زنان طبقه متوسط از آن رنج مي بردند. او ریشه این ناراحتي ها را در محدودیت آنان در زندگي خانوادگي و محرومیت آنان از حضور فعال در عرصه اجتماع دانست. (هام، مگي، پیشین،ص۱٦۰و۱۷۷)»فریدان« معتقد بود »آیین زنانه« (یعني این تصور که زنان فقط در نقش سنتي همسر و مادر مي توانند به رضایت خاطر برسند) همه زنان یا دست کم خانه دارهای طبقه متوسط شهری سفید پوست را به احساس پوچي و درماندگي دچار کرده است. درمان »فریدان« برای اعتیادی که زنان خانه دار شهری به همسری و مادری کردن دارند، کارکردن بیرون از خانه بود. او به زنان آمریکایي هشدار مي داد که اگر به تحصیلات عالي و سپس استفاده سازنده از آن در نیروی کار عمومي روی نیاورند به افسردگي های شدید و وسواس های جنون آسا مبتلا خواهند شد؛ و افزون بر این متذکر مي شد که مادران با خانه نشیني به فرزندان خود خدمتي نمي کنند. عشق وسواس آمیز مادران، همه بچه ها به ویژه پسرها را منکوب مي کند و منفعل و نابالغ بار مي آورد. (تانگ، رزماری، پیشین، ص٤۵-۵۳) »بتي فریدان« مي گوید: به هیچ زني نباید اجازه داد تا در خانه بماند و به امر پرورش کودکانش بپردازد. جامعه باید به کلي تغییر کند و به زنان اجازه ندهد که

فقط وظیفه پرورش فرزندان را بر عهده گیرند. (گراگلیا، کارولین، ،۱۳۸۵ ،ص۱۲٤)

فمینیست های لیبرال از جمله فریدان خواستار برابری با مردان و فائق آمدن بر حذف زنان از جريان اصلي در حيات سياسي، اقتصادی و اجتماعي مي باشند . در متن بیانیه اهداف سازمان ملي زنان آمده است: »ما مردان و زنان معتقديم كه زمان آن فرا رسيده است كه يك جنبش جديد به سمت برابری كامل زنان و مشاركت كاملا برابر دو جنس شكل گيرد. اين سازمان باور دارد زنان در وهله نخست انسان هستند و بايد مانند بقيه اشخاص در جامعه فرصت داشته باشند كه توانايي های انساني خود را تحقق بخشند.(تقوی دهاقاني، سيد حسين، ۱۳۸۱، ۱۷)

«انگلس«در سال (۱۸٤٥) كتاب منشأ خانواده، مالكيت خصوصي و دولت را نوشت و معتقد بود كه زنان برای رها شدن از وابستگي به شوهران خود ابتدا بايد به استقلال اقتصادی برسند. در واقع نخستين پيش فرض رهايي زنان اين است كه »جنس مادينه« بار ديگر به عرصه عمومي صنعت وارد شود.(تانگ، رزماری، پيشين، ص۷۵-۷۸)

هايدی هارتمن اقتصاد دان و منتقد آمريكايي است كه در كتاب هايش سرمايه داری، مردسالاری وتفكيك شغلي بر اساس جنس و ... به بررسي تأثيرات سرمايه داری در وضعيت زنان پرداخته است. (هام، مگي، پيشين، ص۲۰۲)او ريشه و پايه پدر سالاری را كنترل مردان بر نيروی كار زنان مي داند و معتقد است: اين كنترل از طريق محدود كردن زنان از دسترسي به منابع مهم اقتصادی حاصل مي شود.(بستان، حسين، پيشين، ص۵۷/ تانگ، رزماری، پيشين، ص۲۹۰) در غرب با صنعتي شدن و انتقال توليد كالا از قلمرو خصوصي خانوار به قلمرو عمومي، در مقايسه با مردان مزدبركه مولد به حساب مي آمدند زنان را كه اغلب در ابتدا به قلمرو عمومي كار وارد نشدند غير مولد تلقي كردند. در نظر انگلس غير مولد دانستن كار زنان (توليد مثل)در مقايسه با كار مردان (توليد كالا) به معنای درك نادرست از مفهوم واژه توليد است. (تانگ، رزماری، پيشين، ص۹۱-۹۳)

سيمون دو بوار نويسنده كتاب جنس دوم است كه يكي از عوامل مهم برای آزادی زنان را استقلال اقتصادی مي دانست كه در بررسي خود درباره موقعيت زن مستقل برآن تأكيد داشت . او مي گويد: اگر بخواهيم همه آن چيزی بشويم كه قابليت آنرا داريم ابتدا بايد فضای جامعه را برای اين طرح مهيا سازيم. (همان، ص۳۳۷)»كرافت « اشتغال زنان را محدود به زناني مي كرد كه تصميم به ازدواج ندارند.(همان،ص۳۵۹)

از نظر »سيمون دوبوار« كه چهره شاخص فمينيسم راديكال طبيعت گراست.(گراگليا،

کارولین، ۱۳۸۵، ٦٦)زن خانه دار هیچ فایده مستقیم برای اجتماع ندارد، چون چیزی تولید نمي کند. بنابراین فرودست، درجه دو و طفیلي است و برای جبران این سرخوردگي خود به فرزندآوری روی مي آورد. ازدواج، زنان را به موجوداتي سمي و زالو صفت تبدیل مي کند. راه حل این مسئله روانه کردن زن به بازار کار است. حتي اگر زنان به واقع آزاد باشند، نباید اجازه داشته باشند، نقش های اجتماعي سنتي را برگزینند.(گاردنر، ویلیام، ۱۳۸۷ ، ص۲۹۰-۲۸۹)

در مجموع از جمله نظرات فمینیست ها در مورد حقوق اجتماعي و اقتصادی زنان این است که زنان حق حضور در جامعه را دارند و روابط بین زن و مرد باید بر مبنای مساوات باشد و اشتغال زنان را یك ضرورت و عامل استقلال اقتصادی و رواني زنان مي دانند و علت محرومیت زنان را در عدم حضور در جامعه معرفي مي کنند و وظیفه مادری را با استقلال اقتصادی زنان برابر مي دانند و زن خانه دار را فرو دست و سرخورده معرفي مي کنند.

حقوق علمی و پژوهشی زنان از منظر فمینیست ها:

»مری ولستون کرافت« به نخستین نظریه پرداز فمینیست بریتانیا معروف است که کتاب وی با عنوان استیفای حقوق زنان نخستین بیانیه کامل فمینیسم لیبرال محسوب مي شود. »ولستون کرافت« در این کتاب زنان را انسان هایي خرد ورز و عقلاني و موقعیت فرو دست زندگي شان را معلول بي -سوادی توصیف مي کند که با برابری فرصت ها جبران مي شود. (هام، مگي، پیشین، ص۲٤۹و٤٦۸)» ولستون کرافت« معتقد بود نقش های مبتني بر جنسیت، طبیعي نیست، بلکه مصنوعي و ساخته دست مردان و در جهت منافع خود آن -ها است. (ویلفورد، ریك، پیشین، ص۳۵۸)او به گونه ای خوش بینانه اعتقاد داشت: با دستیابي زنان به آموزش های عمومي فرصت -های برابر، موضوع تفاوت جنسیتي اهمیت خود را در حیات سیاسي و اجتماعي از دست خواهد داد.(هیوود، اندرو، پیشین، ص٤۲۸)شخص دیگری از فمینیست ها به نام »فریدان« سازمان ملي زنان (Now) را تأسیس و رهبری کرد و این سازمان برای حقوق مساوی زنان در عرصه های آموزش، قانون و خانواده مبارزه مي کرد.(هام، مگي، پیشین، ص۱٦۰و۱۷۷/ هیوود، اندرو، پیشین، ص٤۲۹)

باید گفت در زمینه علمي و پژوهشي فمینیست ها بر این باورند که زنان باید همچون مردان از فرصت های آموزشي ای برابر برخوردار شوند.

حقوق سیاسی زنان از منظر فمینیست ها:

یکي از عرصه هايي که نظرات انتقادی فمینیست ها همواره آن را نشانه رفته، عرصه سیاست و نظرات سیاسي است. نحوه برخورد و تعامل فمینیسم با سیاست نیز مانند سایر موضوعات مطرح در فمینیسم، در طول تاریخ فمینیسم متفاوت و متغیر بوده است. فمینیسم لیبرال تحت تأثیر لیبرالیسم، وصول زنان به برابری حقوقي را وجهه همت خود قرار داده است و همین طور تأکید بر مسئله حق رأی و تمرکز مبارزات بر کسب آن. بنیان فکری این مطالبات در آرای »ولستون کرافت« و»میل« اعتقاد به برابری زن و مرد در قوه عقل و خرد و لذا لزوم برابری آن در قانون است. (رودگر، نرجس، پیشین، ص۱٤۳-۱٤٤)

برای نمونه »اولپ دوگوژ«(Degus olp)انقلابي فرانسوی در سال(۱۸۹۱) در پاسخ به اعلامیه حقوق بشر وشهروند، اعلامیه حقوق زن و شهروند را تدوین کرد. جمله ی معروف او: »همان طور که زن حق بالا رفتن از سکوی اعدام را دارد، باید حق بالای تریبون رفتن را هم داشته باشد.«(فریدمن، جین، فمینیسم، ۱۳۸۱، ص۵۱-۵۲)تلقي ای که فمینیست های لیبرال در موج اول از مبارزه برای کسب حق رأی داشتند، این بود که با دستیابي زنان به حق رأی، به تدریج سایر نابرابری های سیاسي و حقوقي نیز از بین خواهد رفت.(رودگر، نرجس، پیشین، ص۱٤٤)

فمینیست ها معتقدند: مرزهای سیاست باید به گونه ای گسترش یابند که تمام عرصه های زندگي را در بر گیرد. از نظر آنان تفکیك عمومي و خصوصي(در فرهنگ غرب نشان داده مي شود که عرصه خصوصي بیرون از وظایف قانون گذاران تلقي مي شود و زنان برای حضور در عرصه عمومي نامناسب و جایگاه مناسب آنها عرصه خصوصي؛ خانه و خانواده تشخیص داده مي شود.(فریدمن، جین، پیشین، ص٤٥)به عنوان مثال افلاطون معتقد بود توانا ترین افراد طبقه بالای زنان، مي توانند در حکومت سیاسي دست داشته باشند؛ در کتاب قوانین خود سنتي را پایه گذاری نمود که در آن سیاست و زنان نا موفق هستند.)(مصفا، نسرین، ۱۳۷٤ش، ص۹۳٤)

غفلت از مسائل و مشکلات زنان در عرصه خصوصي (از نظر رادیکال ها؛ تعریف عرصه خصوصي به عنوان عرصه ای خارج از دستور کار حکومت و آزاد از قیدهای قانون، و میل دروني مردان برای‌سلطه بر زنان سبب شده است خانه به قلمرو و زورگویي مردان و استثمار زنان تبدیل شود.)(رودگر، نرجس، پیشین، ص ۱٤۸)و ناتوان انگاشتن زنان از سیاست، باید به عنوان اقدام

سياسي و مقوله سياسي مورد بحث قرار گيرد.(فريدمن، جين، پيشين، ص ٥٤)

«كيت ميلت « در آغاز كتاب سياست جنسي(١٩٧٠) اين سوال را مطرح مي كند كه: آيا مي توان رابطه دو جنس را از زاويه اى سياسي نگريست؟ ميلت مدعي مي شود: با تعريف جديدى از سياست، حتي روابط دو جنس نيز وارد مفهوم سياست مي شود. در اين تعريف جديد، سياست به معناى روابط مبتني بر قدرت و سلسله مراتبي است كه طي آن گروهي از اشخاص، توسط گروهي ديگر كنترل مى شوند.

فمينيست ها به نحوه تفكيك و معنايي كه براى دو عرصه در نظر گرفته مي شود، اشكال وارد مي كنند نه به اصل تفكيك. از نظر آنها در وهله نخست، تعريف دو عرصه عمومي و خصوصي بايد فارغ از هر گونه جنسيت محورى (مردانه يا زنانه دانستن هر يك از عرصه ها) صورت پذيرد. دوم اين كه نبايد اين دو عرصه كاملا جدا از هم تلقي شوند؛ بلكه بايد روابط و تعاملات آنها با يكديگر مد نظر قرار گيرد و سوم اين كه تغيير پذيرى مرزهاى اين دو عرصه بايد بر اساس تغييرات و تحولات اجتماعي پذيرفته شود.(فريدمن، جين، پيشين، ص٥٠/ رودگر، نرجس، پيشين، ص١٥٠)الگويي كه »نانسي فريزى«(Nanci ferizi)براى تعريف جديد اين دو عرصه پيشنهاد مي كند، اين است كه هر دو عرصه به طور برابر براى هر دو جنس تعريف مي شود، به طورى كه مردان و زنان در مزايا و مسئوليت هاى كارهاى دستمزدى عرصه عمومي و غير دستمزدى عرصه خصوصي، به طور برابر و شريك و سهيم باشند؛ بدين ترتيب ضمن حفظ تمايز عرصه ها از تبعات جنسيت محورى آن دو در امانيم.نقطه اشتراكي كه علي رغم تمام تفاوت ها در اين موضوع وجود دارد، تأكيد فمينيست ها بر نامساعد بودن وضع سياسي زنان، كوشش براى كشف علل اين موضوع و ارائه راه حل براى رهايي از آن است.(رودگر، نرجس، پيشين، ص ١٤٣)بنابراين از جمله حقوق زنان در زمينه سياسي از منظر فمينيست ها اين است كه زنان بايد از حق راى برخوردار شوند.

نظرات فمينيست ها در مورد خانواده:

يكي از موضوعاتي كه در آغاز فعاليت جنبش فمينيستي تا كنون همواره مورد توجه، مطالعه و بررسي فمينيست ها بوده، بحث خانواده است . عواملي كه باعث توجه بيشتر فمينيست ها به مبحث خانواده شده، اين است كه اولا؛ خانواده محل و مظهر تفكيك نقش ها است و مهم ترين

معیار و ملاکي که تفکیك وظایف و مسئولیت های خانوادگي بر اساس آن صورت مي گیرد، جنسیت است.(هام، مگي، پیشین، ص۱۵۲)ثانیا؛ خانواده منشأ مهم ترین نقش زنان، یعني مادری است (دوبوار، سیمون، ۱۳۸۰، ص۳۴۳/ مشیرزاده،حمیرا، پیشین، ص۷۵)و بعضي از فمینیست ها خانه و خانواده را محل کار زنان مي دانند. از اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده دیدگاه های مختلفي در مورد ازدواج و خانواده اظهار مي شد که بعضي از آن ها کاملا مخالف ازدواج و تشکیل خانواده بود؛ از جمله »ایزادورا دانکن«(Eizadora dunkan)از جواني تصمیم گرفته بود علیه ازدواج بجنگد و آن را مترادف با مبارزه در راه رهایي زنان مي دید.(مشیرزاده، حمیرا، پیشین، ص۷۵)

بسیاری از فمینیست های لیبرال موج اول، رفتار مردان در خانواده را ظالمانه مي دانستند و بر از دست رفتن استقلال اقتصادی و حتي هویت فردی زن، پس از ازدواج معترض بودند؛ اما اصل ازدواج را به عنوان نهادی مقدس و حافظ عفت عمومي تصدیق مي کردند.(همان، ص۷۵)

به نظر »انگلس« خانواده هسته ای نهادی است که صرفا برای منافع مردان در نظام سرمایه داری پایه گذاری شده است، پیش از پیدایش خانواده مردم در گروه ها و قبیله ها به صورت اشتراکي زندگي مي کردند؛ »همه زنان برای همه مردان و برعکس« با تغییر شیوه های تولید و نظام های اقتصادی و شکل گیری اصل مالکیت، مردان برای حفظ دارایي های خود و انتقال آنان به وارثان حقیقي شان، نهاد خانواده را تشکیل مي دادند که در آن انتقال دارایي، ریاست و اقتدار در دست مرد است و نظام تك همسری جاری است و زن وابسته به مرد و در خدمت او است. این نقش فرودست و تابع زنان به تدریج از خانواده به جامعه تسری یافت و نابرابری امروزه زنان را به بار آورد.(ریتزر، جورج، پیشین، ص۴۸۰-۴۸۱/ بستان، حسین، پیشین، ص۴۵/)

خانواده بورژوایي براین اساس بوده که شوهر همسرش را تأمین کند به این شرط که زن قول بدهد از نظر جنسي به او وفادار بماند و فقط وارثان قانوني او را بزاید. انگلس مي گوید: این ازدواج مبتني بر فایده اغلب به نازل ترین نوع فحشاء بدل مي شود. گاه برای هر دو طرف اما بیشتر برای زن که با شکل روسپي معمولي فقط این فرق را دارد که جسم خود را مانند کارگر مزد بر در ازای کار کرایه نمي دهد. بلکه آنرا یك بار برای همیشه به بردگي مي فروشد.(تانگ، رزماری، پیشین، ص۸۵-۸۹)

»مری آستل«(Astell mary)نویسنده ای انگلیسي است که در سال (۱۷۰۰) با طرح سوالات زیر، خواهان تسری‌لیبرالیسم به جامعه زنان مي شود: »اگر حاکمیت مطلق در یك

کشور ضروری نیست، پس چرا در خانواده لازم است؟ و اگر در خانواده ضروری است، چرا باید در کشور نباشد؟ اگر همه انسان ها آزاد به دنیا مي آیند، چرا همه زنان باید برده به دنیا بیایند و هستي آن ها در شرایط بردگي کامل، تابع اراده متغیر، مردد، نامعلوم و دلخواه مردان باشد؟«(جگر،آلیسون،پیشین،ش ۲۸، ۱۳۷۵، ، ص٤٨)

«ولستون کرافت« محدودیت در خانه و محرومیت از آزادی ها و فرصت های اجتماعي را عامل اصلي فرودستي زنان مي‌دانست.(بستان،حسین،پیشین،ص٤٢)او هیچ مخالفتي با اصل ازدواج و خانواده نداشت و ازدواج و مادر مادر شدن را جزو سرنوشت زنان مي دانست؛ اما اصرار داشت بقبولاند دسترسي زنان به امکانات شهروندی و در نتیجه استقلال و رشد عقلاني آنان، باعث مي شود زنان، وظایف اداره خانه را از روی عقل و کفایت انجام دهند و همسران و مادران شایسته تری باشند.(ویلفورد،ریك،پیشین،ص۳۵۸)

«جان استوارت میل« علي رغم انتقاداتي که به تفکیك نقش ها داشت و بر لزوم برخورداری زنان ازفرصت های حوزه عمومي تأکید مي کرد، پیش بیني مي کرد زنان متأهل، وظایف همسری و مادری را ترجیح دهند. (رودگر،نرجس،پیشین،ص۱۱۷)

«هریت تیلور« نیز طي مقالاتي راجع به ازدواج خواستار لغو قوانین مربوط به ازدواج شد. »جسي برنارد«(Bernard gessy)علي رغم تمام بدی هایي که معتقد است ازدواج برای زنان به دنبال مي آورد، خواستار اصلاحات در نهاد زناشویي است و نه براندازی آن.(ریتزر،جورج،پیشین،ص ٤٧٦)

بتي فریدن در کتاب رمز و راز مونث (۱۹٦۳) منشأ فرودستي زنان را سنت ها و ارزش های فرهنگي ای دانست که نقش زنان را در خانه مورد ستایش و تقویت قرار مي دهند و نقش سنتي همسر و مادر را برای سعادت زن کافي مي دانند. (بستان،حسین،پیشین،ص٤٢/ویلفورد،ریك،پیشین،ص۳٦۸-۳٦۹/هام، مگي،پیشین، ص۱۷۷-۱۷۸)

سیمون دوبوار همجنس گرایي را امری طبیعي و قابل قبول مي داند و سقط جنین را برای زنان ضروری دانسته و اخلاق سنتي را به دلیل غیر طبیعي دانستن و رد آن ها مورد انتقاد قرار مي دهد.(گاردنر،ویلیام، پیشین،ص۳۰٦) او از جمله کساني است که معتقد است: کنترل باروری وسقط جنین قانوني به زن اجازه خواهد دادکه مادرشدن های خود راآزادانه به

عهده‌بگیرد.(دوبوار،سیمون،جنس‌دوم،پیشین،ص۳۴۳، ۳۵۶، ۳۸۳)اما دیدگاه او به بارداری و مادری کاملا منتفي است. او معتقد است: مردان با تقدیس و ارزش گذاری بارداری و مادری، این نقش ها و مسئولیت ها را به زنان تحمیل مي کنند و از سوی دیگر سعي مي کنند با ترویج نظریه هایي در مورد غریزه مادری قبول مسئولیت هایي ناشي از مادری را برای زنان طبیعي جلوه دهند. (رودگر، نرجس،پیشین،ص۱۲٤)

»گلوریا اشتانیم« (Steinem gloria)یکي از طرفداران فمینیسم رادیکال (طبیعت گرا) معتقد است: زن باید حق سقط جنین و برداشتن هر رویش انگلي از بدن خود را داشته باشد.(گاردنر،ویلیام ،پیشین،ص۳۰٦)

»کیت میلت« نیز خواهان براندازی نقش مادری و پرورش کودکان به دست مردان یا نهادهای اجتماعي است. (مشیرزاده،حمیرا،پیشین،ص۲۸۳/بستان،حسین،پیشین،ص۱۰۹)

«فایرستون« ریشه فرودستي و تمام بدبختي های زنان را در این مي داند که طبیعت، قابلیت و ظرفیت‌پرورش و رشدجنین را در جسم او قرار داده است. او باروری را وضعیت غیرانساني(مشیرزاده،حمیرا،پیشین،ص۲۸۳)و مادری راضد آزادی زنان ارزیابي مي کند. (هام،مگي، پیشین،ص۲۹۰-۲۹۱)از نظر او با پیشرفت تکنولوژی، دیگر دلیلي برای باروری و مادری زنان باقي نمي ماند و این نقش باید به آزمایشگاه ها سپرده شود.(رودگر،نرجس،پیشین،ص۱۲)

»ادرین ریچ«(Rich adrienne)از جمله کساني است که بر خلاف فایرستون، با نگراني زیادی به این تکنولوژی ها مي‌نگرد او معتقد است: کنترل مذکر بر زایمان و مادری، مادری را به بستری ستم خیز برای زنان بدل کرده است؛ درحالي که مادری خود امری مثبت است. (فریدمن، جین، پیشین، ص۷٦)

«شولامیث فایرستون« کتاب »دیالکتیك جنس« را نوشته که یکي از نخستین بیانیه های مهم و نظام مند رادیکال فمینیسم است. (ابوت، پاملا وکلروالاس، پیشین، ص۲۹۳)به گفته وی؛ خصوصیت زاد آوری زن و احتیاج نوزاد انسان به مراقبت طولاني، زنان را به مردان وابسته کرد و منجر به اولین تقسیم کار گردید. (بستان، حسین، پیشین، ص۵۰)بنابراین با پیشرفت تکنولوژی از جمله راه های قابل اعتماد پیش گیری از بارداری، امکانات بارداری خارج از رحم، ایجاد نوزادان آزمایشگاهي، این امکان فراهم آمده است تا زنان از قید و بندهای زیست شناختي خود آزاد شوند. (همان، ص۵۰)

در این روند خانواده به عنوان واحدی برای تولید مثل و برای اقتصاد از میان خواهد رفت و جامعه ای آزاد از نقش هايي مبتني بر جنسيت شكوفا خواهد شد. (ويلفورد، ريك، پيشين، ص۳۷۳)فايرستون معتقد بود؛ ماهيت حقيقي دو جنس مرد و زن مساوی و يكسان است و طبيعت بشر اساسا دو جنسيتي است؛ لذا با كنترل ابزار توليد مثل توسط زنان و برچيده شدن خانواده و نقش های جنسيتي، تفاوت های جنسيتي به تدريج كاهش مي يابد و سرانجام از ميان مي رود. (هيوود، اندرو، درآمدی بر ايدئولوژی های سياسي، پيشين، ص٤٤٢)به نظر فايرستون توليد مثل طبيعي نه به نفع زنان است و نه به سود كودكاني كه از اين راه زاده مي شوند. لذت بچه دار شدن كه در اين جامعه اين همه تبليغ مي شود چيزی جز افسانه ای مردسالارانه نيست. در واقع بارداری امری »وحشيانه« است.

«كيت ميلت « نويسنده كتاب »سياست های جنسي« است. وی معتقد بود با انقلاب جنسي به معنای پايان ازدواج تك همسری و مادری و پرورش كودكان خارج از نهاد خانواده، نقش ها و تفاوت های جنسيتي ساختگي به تدريج از بين مي روند. (هيوود، اندرو، درآمدی بر ايدئولوژی های سياسي، پيشين، ص٤٤٢/ بستان، حسين، پيشين، ص۱۰۹)»كيت ميلت« را بايد از نخستين راديكال فمينيست – هايي دانست كه معتقد بود ستم بر زنان در عمق نظام جنس، جنسيتي كه ساخته مرد سالاری است ريشه دارد . به نظر كيت ميلت، ايدئولوژی مرد سالاری تفاوت های طبيعي ميان مردان و زنان را بزرگ نمايي مي كند تا يقين حاصل كند كه مردان همواره نقش های مسلط يا»مردانه« و زنان همواره نقش های فرودست يا زنانه دارند.

ميلت در سال (۱۹۷۰) چشم به راه آينده ای دو جنسيتي و يكپارچه شدن خرده فرهنگ های مردانه و زنانه بود. ميلت دو جنسيتي بودن يا آندروژني را تنها در صورتي آرمان ارزشمندی مي دانست كه خصوصيات زنانه و مردانه ای كه در شخص دو جنسيتي جمع مي آيند، هر كدام جداگانه واجد ارزش باشند. (تانگ، رزماری، پيشين، ص۱۵۸-۱٦۱)

آن اكلي (Oakely ann)جامعه شناس انگليسي است كه در كتاب های خود به موضوعاتي مانند خانواده، تقسيم كار جنسي، خصوصا مادری پرداخته است. از نظر اكلي خطير و سخت جلوه دادن مسئله تربيت كودك از سويي و اصرار بر نياز بسيار زياد كودكان به مادران و نه به پدران، باعث تعميق دو اسطوره تقسيم كار جنسي و مادری شده اند. (بستان، حسين، پيشين، ص۵۱)و اين قضيه كه خانه ها و مادران برای مراقبت از كودكان بهتر از موسسات هستند،

نادرست است و در واقع مردان مي كوشند تحت پوشش اهميت مادری، زنان را به كودكان گره بزنند. (مشيرزاده، حميرا، پيشين، ص۲۸۳-۲۸۵/ بستان، حسين، پيشين، ص۱۰۸)آن اكلي راه آزادی زنان را در اين سه دستورالعمل خلاصه مي كند:

۱-نقش زن خانه دار بايد منسوخ شود.

۲-خانواده بايد منسوخ گردد.

۳-نقش های جنسيتي بايد به كلي منسوخ شوند.(بستان، حسين، پيشين، ص۱۰۸)

«مری ديلي« فيلسوف راديكال آمريكايي است كه شرارت و خشونت ذاتي و طبيعي مردان راعلت ستم ديدگي زنان مي داند. از نظر او مردان علاوه بر اين كه بر بدن های زنان آزار و شكنجه مي‌دهند از نظر ذهني نيز به آنان آزار مي رسانند. از اين رو تا زماني كه زن در وضعيت پدر سالاری باقي است، نه تنها امكان پيشرفت ندارد، بلكه حتي قادر به ادامه حيات هم نيست. (بستان، حسين، پيشين، ص۵۲-۵۳)

از نظر »مارگارت بنستون« (Benston margaret)اجتماعي شدن خانه داری و بچه داری يگانه عاملي است كه مي تواند به ستم بر گروه زنان پايان دهد و هر زني را ازاحترامي كه شايسته اوست برخوردار سازد و در واقع همين كه دشواری كار خانگي بر همگان آشكار شود جامعه از آن پس دليلي نخواهد داشت كه زنان را افرادی انگل و كم ارزش تلقي كند و بر آنان ستم بورزد. (تانگ، رزماری، پيشين، ص۹۳-۹۵)

از نظر »مارج پيرسي« نويسنده كتاب »زن در لبه زمان« كه يكي از نويسندگان راديكال فمينيست است؛ چيزی كه آينده زن را باور پذير جلوه مي دهد توليد مثل مصنوعي است. (همان، ص۱۲۷)

»هايدی هارتمن« همان طور كه قبلا بيان نموديم ريشه پدرسالاری را كنترل مردان بر نيروی كار زنان مي داند و معتقد است: اين كنترل از طريق جلوگيری از كنترل زنان بر امور جنسي زنانه به ويژه قابليت های توليد مثل حاصل مي شود. (بستان، حسين، پيشين، ص۵۷/ تانگ، رزماری، پيشين، ص۲۹۰)

بررسي »ميچل« (Mitchl)در سال (۱۹۷۱) برای تعيين اين كه كدام يك از سه عامل (توليد مثل، ميل جنسي،تربيت) زنان امروز رابيشتر سركوب مي كند او را به اين نتيجه ناراحت كننده رسانيد كه زنان فقط در حوزه ميل جنسي پيشرفت مي كنند، و آن هم پيشرفتي كه گاه بيشتر ظاهری ست تا واقعي.

آزادی جنسي در شكل اغراق شده آن به گونه ای ستم پنهان بدل مي شود. در گذشته زنان به دليل روسپيگری محكوم مي شدند و امروزه اگر باكره باشند محكوم مي شوند. اگر عادت »توليد مثل« يا »سكس فقط برای فرزند آوری« كه از سرمايه داری ترواش مي كند برای مردم بد است، اجبار مردم به »مصرف و لذات« يا »سكس برای سكس« مي تواند به مراتب بدتر باشد.(تانگ، رزماری، پيشين، ص۲۸٦)

بنابر نظريه »دنيرستين« (Dinherstein)كه از طرفداران نظريه فمينيسم روانكاوانه است، مشكل فرد فرد زنان زنان و مردان را مي توان ناشي از اين واقعيت دانست كه وظايف مادری به تمامي بر عهده زنان است. به گمان وی اگر مردان نيز به اندازه زنان مادری مي كردند پسر و دختر با اين درك بزرگ مي شدند كه پدران نيز مانند مادران هم نقاط ضعف و هم نقاط قوت دارند و نمي توان از گناه شرايط انساني (يعني محكوميت انسان به جسميت و فناپذيری)را به گردن زن يا مرد انداخت. (همان، ص۲٤٤)

»دنيرستين« بر اين باور بود كه مشكلات ناشي از مادری كردن زنان راه حلي جز پدر و مادری اشتراكي ندارد. مادری كردن بايد به پدر و مادری كردن بدل شود تا از اين پس زنان سپر بلای كودكان گريان و مردان خشمگين نباشند. تنها هنگامي كه مرد و زن هر دو با هم كودكان را بزرگ كنند از احساس آزادی راستين برخوردار خواهند بود تا به انسان هايي خود مختار و پرورنده بدل شوند كه در هر دو قلمرو خصوصي و عمومي به يك اندازه احساس آسايش مي كنند.(همان، صص۲۵۵و۲٤۹)

»جسي برنارد« اولين جامعه شناسي بود كه تصويری جديد از زناشويي ارائه داد. وی زن را بازنده زندگي خانوادگي مي داند كه با زناشويي، استقلال دوره تجرد خويش را از دست مي دهد. (حسن آبادی، محمود، پيشين، ص٦۹-۷۰)فمينيست های ليبرال سعي كرده اند با دفاع از خانواده، از فمينيست های راديكال ضد خانواده فاصله بگيرند. از جمله »جرمين گرير« (Jermain greer-)به دفاع از حقوق خانواده هسته ای پرداخت كه در آن نيازهای عاطفي زنان برآورده مي شود.(ويلفورد، ريك، پيشين، ص۳۸۰)

واما »الشتاين« (Elshtain-)مادر بودن را فعاليتي پيچيده، غني، چند رويه، پر زحمت و شادی آفرين معرفي كرد كه زيستي، طبيعي، اجتماعي، نمادين و عاطفي است. (همان، ص۳۸۰)

نظریه پردازان رادیکال از قبیل »شارلوت بانچ«، (Charl otte bench -))تي - گريس اتكينسان« (Ti grish atkinson -)و »آدرين ريچ« (Adrienne rich -)معتقدند:

لزبينسيم هم ترجيحي جنسي و هم انتخابي سياسي محسوب مي شود؛ زيرا تعاريف مردانه از زندگي زنان را رد مي كند. بدين ترتيب يكي ديگر از شعارهای فمینیسم رادیکال شكل مي گيرد: »فمينيسم، نظريه و لزبنيسيم عمل است.«(هام، مگي، پيشين، ص ٢٤٧)

«سیمون دوبوار« تسليم شدن درمقابل طبيعت را نمي پذيرد ومي نويسد: »مادری سرنوشتي است كه فيزيولوژی زن رابرای اورقم زده، البته سنت های پدرسالارانه دختران را به سمت زندگي زناشويي با اتكا به حمايت مالي مرد سوق داده است آنان زن پديد نمي آيند، زن مي شوند و غريزه مادری وجود ندارد، بلكه مادری مايه تباهي روح و جسم زن مي شود. بارداری ماجرای غم انگيزی است كه در زن بين خودش و خودش صورت مي گيرد و جنين انگلي است كه از پيكر مادر تغذيه مي كند. زني كه خود را تسليم طبيعت كند گياه و جانور است، ماشين جوجه كشي است. (دوبوار، سيمون، پيشين، ص٣٦٣)

متوقف كردن بارداری »سقط جنين درخواستي«، يكي از مطالبات چهارگانه ی نخسين كنفراس آزادی زنان بريتانيا (١٩٧٠) بر پايه ی اين ديدگاه قرار داشت كه زن حق تفويض ناپذيری بر تن خود دارد. مسئله سقط جنين به دلايل مختلف در نظريه و سياست فمينيستي جايگاهي محوری دارد. نخست مشهورترين نشانه ی »ضد زن« بودن نظام خدمات بهداشتي و رواني است؛ زيرا امكان سقط جنين را برای زنان محدود مي كند. دوم، جلوگيری از سقط جنين و نظارت بر آن بخشي از ايدئولوژی جنسي در نظام مرد سالاری سرمايه دارانه است كه معنای خانواده و مادری به آن وابسته است.

نظريه های فمينيستي درباره سقط جنين متعدد و تا حدی پيچيده اند. بحث اخلاقي فمينيستي درباره ی سقط جنين شامل استدلال هايي است در دفاع از اختيار يافتن بر تن خود و فاعل مختار شمردن زنان؛ اما در عين حال بسياری از فمينيست ها، مانند ساير زنان، مشتاق بارداری اند، و بارداری مسائل مربوط به »حقوق جنين« و »شخص بودن « آن را در پي دارد. افزون بر آن، بسياری از فمينيست ها مسيحي سقط جنين را قتل نفس مي دانند.

نظريه ی سقط جنين در فمينيسم سوسياليستي بر پايه ی اين دو اصل قرار دارد: اختيار تن خود را داشتن؛ و تصميم گيرنده بودن، چرا كه توليد مثل بيشترين تأثير را بر زنان مي گذارد. پيشنهاد »مری ديلي« اين است كه تلاش فمينيست ها بايد معروف به ايجاد جامعه ای شود كه

در آن مشکل سقط جنین وجود نداشته باشد. (هام، مگی، پیشین،ص ۲۲-۲۳)

در مجموع مي توان این گونه بیان نمود که اکثر فمینیست ها ی لیبرال گر چه انتقاداتي جدی به نهادخانواده داشتند و گاه آن را ابزار اصلي ستم بر زنان، نهادی نا عادلانه و در جهت انقیاد و فرودستي زنان مي دانستند، اما مایل به براندازی آن نبودند و صرفا بر لزوم اعمال اصلاحاتي در آن تأکید مي کردند.

فمینیست های مارکسیسم معتقدند زنان در خانواده مجبورند بیشتر اوقات خود را به کارهایي چون مراقبت از شوهران و فرزندان اختصاص دهند؛ بدون آن که در قبال این همه کار، دستمزدی دریافت کنند.ونفس خانواده را نتیجه و ثمره نوعي نابرابری و ستم در جامعه تلقي مي کنند و اما فمینیست – های رادیکال مرد را دشمن اصلي و خانواده را ابزار اصلي ستم مردان بر زنان از طریق بردگي جنسي و مادری اجباری مي دانند.

فمینیسم لیبرال اصل مادری را مي پذیرد و در آن هیچ بحث و مناقشه ای ندارد؛ اما تأکید مي کند مادری باید جزء اختیارات زنان باشد و به مادران تحمیل نشود، رادیکال ها گرچه در مطالبه حق سقط جنین و کنترل باروری با لیبرال ها هم صدا هستند، اما در اصل مسئله مادری با آنها اختلاف اساسي دارند و نقش مادری را منشأ ستم و فرودستي زنان مي دانند. برخي از فمینیست ها بر این باورند که زاد آوری زنان را به مردان وابسته مي نماید و جنین انگلي است که از پیکر مادر تغذیه مي کند.

نتیجه گیری:

قبول نظرات فمینیست ها شاید در یك نگاه سطحي و گذرا جالب و یا به نفع زنان به شمار آید اما پیروی از این نظریه مطمئناًدر طي چند سال اثر خود را نمایانده و همان طور که اکنون در غرب مشاهده مي نماییم معضلات خاص خود را همچون دیدگاه ها و نظریات دیگری که غیر الهي و افراطي است به همراه خواهد داشت. در پس نظریات فمینیست ها ظلم به زنان با نام برابری، تعرض به مذاهب و ادیان با نام آزادی بي قید و بند، تعرض به حاکمیت ملي و باز شدن زمینه دخالت خارجي، تعرض به نهاد مقدس خانواده، تعرض به حقوق کودکان با سقط جنین و خود داری از مادری، تعرض به اخلاق با اصالت دادن به لذائذ و منافع مادی و فردی و گسترش فحشاء و خود فروشي زنان، عدم امنیت اجتماعي، کاهش ازدواج، سیرصعودی طلاق، رواج

همجنس بازی، مرگ مردانگي و... نهفته است و با تأسف اکنون در غرب، دیدگاه های افراطي و تفریطي نسبت به واقعیت وجودی زن باعث ازبین رفتن کارکردهای فطری وی شده و طبیعتاً امروزه جهان شاهد تبعات فاجعه بار آن مي باشد. از جمله این پیامدها را در ذیل توضیح خواهیم داد:

انقلاب جنسی: فمینیسم معاصر به ترغیب زنان در تقلید از الگوهای جنسي مردانه و وارد شدن به آمیزش های جنسي بي قید و بند به همان آزادی مردان پرداخت. انقلاب جنسي فمینیست ها بر این باور استوار است که آمیزش جنسي يك رابطه مکانیکي صرف، بدون هیچ معنای نمادین یا بعد اخلاقي است، چنین نگرشي آمیزش جنسي را به يك رویداد پیش پا افتاده تبدیل کرد و قدرت آن را برای انجام مهم ترین وظیفه تکویني زنان از بین برد. (رامپناهي، اعظم، پیشین، ص۱۸۹)برخي از نتایج انقلاب جنسي عبارتند از:

کاهش ازدواج؛ پس از انقلاب جنسي از سال (۱۹۷۳-۱۹٦٦)میزان ازدواج در سوئد پنجاه درصد کاهش یافت. (گاردنر، ویلیام، پیشین، ص۲۰۲)

سیر صعودی طلاق؛ هفتاد درصد درخواست های طلاق در کانادا، سوئد و انگلستان از سوی زنان است.(گاردنر، ویلیام، پیشین، ص۲٤۷)

افزایش سقط جنین؛ در تحقیقات آمده زناني که سقط جنین داشته اند پنجاه درصد بیشتر از دیگران شانس ابتلا به سرطان سینه دارند، این امکان برای زناني که هشت هفته از بارداری آن ها گذشته و زیر هجده سال دارند به هشتاد درصد مي رسد. (رامپناهي، اعظم، ۱۳۸۹ش، ۱۸۹)

رواج همجنس بازی؛ همجنس بازان مبتلا به مریضي سادومازوخیسم شدند که این رقم شصت برابر بیش از غیر همجنس بازان مبتلا به این بیماری است.(گاردنر، ویلیام، پیشین، ص۲٤۷)

مرگ مردانگی: فمینیسم با این نگرش که مردان طبقه ای ستمگر، عامل فرودستي زنان و دشمن آن ها هستند، ایستادگي و جنگ با آن ها را ضروری مي دانند. مردان را از جایگاه واقعي خود که همان مسئولیت و مکلف بودن در مقابل خانواده بود، پایین کشیده و از آنان افراد ضعیف و بي مسئولیت و تهي از مردانگي و جوانمردی ساختند. اکنون مردی از نوع دیگر ظهور کرده که مردی است زن صفت که مایل به ازدواج و داشتن فرزند نیست؛ چنین مرداني بدون هیچ گونه توجیه منطقي از زیر بار مسئولیت ازدواج و تشکیل خانواده شانه خالي مي کنند.(رامپناهي، اعظم، پیشین، ص۱۹۰)

پدران غایب: در پایان دهه (۱۹۹۰) میلیون ها کودك آمریکایي با غیبت پدر و با نیاز شدید به پدر مواجه شدند؛ در واقع اشتیاق شدید به داشتن پدر مي تواند به اندازه ای شدید و ژرف باشد که بسیاری از کودکان به ویژه پسر بچه ها، به هر چیزی که بتوانند به جای آن به دست آورند، متوسل شوند.(سیلویا آن هیولتا و کورنل وست، ۱۳۸۸ ش، ص۱۸۵)

فرزند به منزله شهروند دولت: ویلسون مي نویسد: در سال (۱۹۹۵ م) از چهار کودکي که توسط دختران جوان به دنیا مي آمدند، سه کودك در اثر رابطه نامشروع به وجود آمده بود. (رامپناهي، اعظم، پیشین، ص۱۹۰)وی مي نویسد: ما ثروتمند شده ایم اما این پول نیست که بنیان زندگي اجتماعي را مي سازد، بلکه خانواده است.(همان، ص۲۳۹)

نادیده گرفتن ارزش هاي زنانه: حکمت وجود تفاوت در طبیعت و وجود دو جنس انسان به عنوان زن و مرد شرط بقا و استمرار نظام هستي است و نظام احسن در صورتي تحقق مي یابد که هر جزئي از اجزای این کل نقش ویژه خود را به درستي ایفا کند. چرا تفاوت های زن و مرد به حساب ناقص بودن یکي گذاشته مي شود تا مجبور شده و گاهي به طرف مرد و گاهي به طرف زن رفته، تفاوت های زن و مرد، تناسب است نه نقص و کمال.(مطهری، مرتضي، نظام حقوق زن در اسلام، پیشین، ص۱٤۹)

با توجه به مطالب بالا به روشني در مي یابیم که هر یك از گرایش های فمینیستي نظرات مثبت و منفي ای را بیان داشته اند که در مجموع این نظرات پیامدهایي را ازجمله انحلال کانون خانواده، گسترش بي بند و باری و طلاق و... را به همراه داشته است.

کتابنامه

آلیس،سوزان،**قدم اول فمینیسم**، ترجمه:زیبا جلالی نیا، تهران،شیراز، ۱۳۸۰

ابوت، پاملا و کلروالاس، **جامعه شناسی زنان**، ترجمه:منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰

بستان، حسین، **نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم**، قم، زیتون ۱۳۸۲

بیسلی، کریس، **چیستی فمینیسم،درآمدی بر نظریه فمینیستی**، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۵

تانگ، رزمری، نقد و نظر، **درامدی جامع بر نظریه های فمینیستی**، ترجمه:منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷

تقوی دهاقانی، سید حسین، **آسیب شناسی دینی**، قم، فرهنگ منهاج، ۱۳۸۱

جگر، آلیسون، **چهار تلقی از فمینیسم،مجله زنان**، ترجمه، امیدی، در بولتن مرجع، بی جا، انتشارات بین المللی هدی، سال پنجم، ۱۳۸۷

جوادی آملی، عبدالله، **زن در آیینه جلال و جمال**، قم، اسراء، چاپ نهم، ۱۳۸۳

جهانگیری، محسن، **بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد**، موسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵

حسن آبادی، محمود، **مکتب اصالت زن در نقد ادبی**، مشهد، نشر نیکو، ۱۳۸۰

دوبوار، سیمون، **جنس دوم**، ترجمه:قاسم صنعودی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۸۰

دولتی، غزاله، **بررسی مبانی فلسفی اخلاقی کلامی و آثار عملی فمینیسم**، تهران، دفتر نشر معارف، چاپ اول ۱۳۸۸

رامپناهی، اعظم ، **فمینیسم و حقوق زن**، مجله ضیافت اندیشه، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، مرداد ۱۳۸۹

رودگر، نرجس، **فمینیسم تاریخچه نظریات گرایش ها نقد**، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول ۱۳۸۸

ریتزر، جورج ، **نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۶

زیبایی نژاد، محمد رضا، **فمینیسم و دانش های فمینیستی**، دفتر نشر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲

ساروخانی ، باقر، **درامدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی**، تهران، موسسه کیهان، ۱۳۷۰

سیلویا آن هیولتا و کورنل وست، **جنگ علیه والدین**، ترجمه و تلخیص معصومه محمدی، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸

فریدمن، جین، **فمینیسم**، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، آشیان، ۱۳۸۱
کاستلز، مانوئل، **عصر اطلاعات، قدرت هویت**، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰
گاردنر، ویلیام، **جنگ علیه خانواده**، برگردان و تلخیص معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ دوم، ۱۳۸۷
گراگلیا، کارولین، **فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳**، ترجمه: معصومه محمدی، دفتر نشر معارف، قم، ۱۳۸۵
مشیرزاده، حمیرا، **از جنبش تا نظریه اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم**، تهران، نشر پژوهش شیرازهفچاپ اول، ۱۳۸۲
مصفا، نسرین، **گزارش کتاب تفسیرهای فمینیستی و نظریه سیاسی**، نشریه سیاست خارجی، شماره ۲، ۱۳۷٤
مطهری، مرتضی، **نظام حقوقی زن در اسلام**، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۰
مکنزی، یان، **مقدمه ای بر ایدئولوژی سیاسی**، ترجمه م. قائد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵
مندوس، سوزان، **فلسفه سیاسی فمینیستی، فمینیسم و دانش های فمینیستی**، ترجمه عباس یزدانی، قم دفتر مطالعات و تحقیقات زنان ۱۳۸۲
مهدی پور، فرشاد، **فمینیسم در گزدش زمان**، مجله بینش سبز، سال اول، ش ۹، ۱۳۸۲
میشل، اندره، **جنبش زنان فمینیسم**، ترجمه هما زنجانی زاده، مشهد، نیکا، چاپ اول، ۱۳۸۳
واتکینز، سوزان آلیس و دیگران، **فمینیسم، قدم اول**، ترجمه زیبا جلالی نائینی، تهران، نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۰
وینسنت، اندرو، **ایدئولوژی های مدرن سیاسی**، ترجمه مرتضی ثاقت فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۸
ویلفورد، ریک، **فمینیسم، ترجمه قائد**، بی جا، انتشارات بین المللی هدی، ۱۳۷۸
هام مگی، **فرهنگ نظریه های فمینیستی**، ترجمه فیروزه مهاجر و نوشین احمدی و فرخ قره داغی
هیوود، اندرو، **درآمدی بر ایدئولوژی های سیاسی، از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی**، ترجمه، محمد رفیعی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹
یزدانی، عباس، **فمینیسم و دانش های فمینیستی**، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول، ۱۳۸۲
واعظی، احمد، **اسلام و فمینیسم**، مجله بازتاب اندیشه ٤٦، مدیر مسئول هادی صادقی، قم، ۱۳۸۲